

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به روایت زراره بود عن ابی جعفر(ع) که فرمود به حسب این نقل:

«قال قال رَسُولُ اللَّهِ ص يُبَيِّ الْأِسْلَامُ عَلَى عَشْرَةِ أَشْهُمٍ...»

که یکی از این عشره را فرمود:

«وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْوَفَاءُ وَاللَّيْثُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَهُوَ الْحُجَّةُ...»

تقریب استدلال هم بیان شد که دو تقریب بود؛ یکی از محقق خویی قدس سره و یکی هم
از صاحب کتاب مبانی منهاج الصالحین.

گفتیم استدلال به این حدیث شریف دارای مناقشاتی است که باید بررسی بشود.

مناقشه اولی در دلالت بود که عرض شد این فرمایش که فرمودند چیزی که «بنی علیه
الاسلام» و مبنای اسلام هست، پایه‌های اسلام هست باید امر عرفی باشد و مجرد یک
عمل بدون این که اسناد و اضافه به خدای متعال داشته باشد این لایصلح که شمرده بشود
مما بنی علیه الاسلام. که جواب دادیم این مطلب در مورد صوم ممکن است تمام باشد
که بگوییم مجرد گرسنگی و تشنگی بدون قصد قربت، بدون اضافه به خدای متعال این
لامعنا برای این که مما بنی علیه الاسلام باشد. اما امر به معروف و نهی از منکر دارای
فوائد عظیمه هست ولو این که به قصد قربت هم گفته نشود و انجام نشود چون بها تقام
الفرائض است، گسترش اسلام و ضامن اجرای احکام اسلام هست وقتی همه ولو این که
برای خدا هم بگویند این اثر به این مهمی بر آن بار هست. چون این چنینی است پس
بنابراین لابس به این که مما بنی علیه الاسلام شناخته بشود و لا بأس بذلک.

اشکال دوم این بود که صدور این روایت حجیت صدور این محل اشکال است از دو نظر.
شاید ترتیبی که من حالا عرض می‌کنم تفاوت بکند با ماسبق اصلاح بفرمایید.

حجیت صدور این روایت محل اشکال است. اشکال اول این است که این مضمون
مخالف روایات کثیره‌ای است که در باب دعائم الاسلام در همین بابی که این روایت هم
ذکر شده وارد شده و در آن‌ها تصریح شده که بنی الاسلام علی خمس یا واژه خمس در
آن‌ها ذکر شده و شمرده شده و یا اگر واژه خمس شمرده نشده همین پنج تایی که در آن
روایت دیگر به عنوان مصادیق خمس ذکر شده آمده یعنی به حمل شایع صنایی با هم
فرقی نمی‌کند. بنابراین روایات عدیده که علم اجمالی به صدور بعضی از آن‌ها هست و
آن‌ها هم می‌شود جزء سنت قطعیه می‌گوید پنج تا است پس این روایتی که می‌فرماید ده

تا، قهراً با آن روایاتی که می‌فرماید پنج تا هست مخالف است و چون مخالف سنت قطعی است پس واجد شرط حجیت خبر واحد نیست چون خبر واحد مشروط است به این که مخالف سنت قطعی من الکتاب و السنة نباشد.

قد یجاب از این اشکال به این که این‌ها مخالفت ندارند چون جمع دلالتی بین آن پنج تا، آن روایاتی که می‌گوید پنج تا و این روایاتی که می‌گوید ده تا وجود دارد و آن جمع دلالتی این است که آن روایاتی که می‌گوید پنج نص در پنج تا است و نفی دیگران.... یعنی نص در این است که پنج تا هست ولی نفی مازاد بر پنج تا ظهور است. این روایت ما که می‌گوید ده تا است، نص در ده تا است. پس آن ظهور است این نص است، آن ظاهر است این اظهر است. از باب تقدیم ظاهر بر نص یا تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر این مقدم می‌شود. بنابر تعارضی و مخالفتی ندارد تا این که شما بگویید مخالفت سنت قطعی است. این مثل این می‌ماند که یک عموم کتاب مثلاً «احل الله البیع و حرّم الربا». یک روایت معتبر می‌آید می‌گوید که بین پدر و فرزند، بین زوج و زوجه ربا نیست. خب این جمع دلالتی دارد مخالف کتاب نمی‌شود تا بگوییم صدورش اشکال پیدا می‌کند. این جمع دلالتی دارد. این جا هم این روایت با آن روایات جمع دلالتی دارد این جوری جمع می‌شود بین‌شان.

این جمع دلالتی محل اشکال است. چرا؟ چون گاهی ممکن است هر کلامی را جدا جدا وقتی محاسبه می‌کنیم ظهور باشد ولی وقتی متراکم شد این ظهور حکم نص را پیدا می‌کند و دیگه اباء دارد از این که آن ظاهر مراد نباشد. مثل نص می‌شود، در این جا ائمه مختلف من الرسول(ص) ظاهراً تا ائمه بعد مکرر در مکرر می‌گفتند پنج تا است. به افراد مختلف، جاهای مختلف، السنه مختلف یا نام پنج تا را بردند گفتند پنج تا است و شمردند یا همان مصادیق پنج تا را بدون این که بگویند پنج تا است ذکر فرمودند. فرمودند دعائم الاسلام این است و این است و .. همان پنج تا است. این تکرر و اصرار ورزیدن معصومین علیهم السلام بر پنج تا و این که پنج تا، یا مصادیق پنج گانه را فقط ذکر کردند ولو تک تک این روایات، اگر یک روایت بود که می‌گفت پنج تا، این می‌گفت ده تا، این جوری مثلاً ممکن بود که ما جمع بکنیم. اما بعد از این تکرر و بعد از این اصرار وزان آن روایات بعد از این تراکم و تعاضد نسبت به یکدیگر وزان نص پیدا می‌کند و اباء از تخصیص دارد. این حرف را حتی بعضی از بزرگان مثل شیخنا الاستاد قدس سره در مطلقات هم می‌فرمود. می‌فرمود اگر مطلقات فراوانی باشد یک مقید در مقابل آن‌ها باشد. پانزده تا مثلاً شانزده روایت داریم همه‌اش مطلق است. اکرم العالم، اکرم العالم.... هر جا رسیدند گفتند اکرم العالم، حالا یک روایتی می‌آید می‌گوید لا تکرّم الفساق من العلماء. می‌گوید آن قابل تقیید نیست، چرا، آن در اثر آن کثرت. برای این که هر بار به هر کسی رسیدند همین را گفتند. به خصوص اگر آن اطلاق مال حصصی باشد که مورد ابتلاء است. یک وقت آن قیدی که آمده حالا دارد یک قیدی می‌زند که اصلاً مورد ابتلاء نبوده به خاطر این نگفته. اما در این موارد عده‌ای فائزند که حتی مطلقات هم که این جور باشد مکرر باشد، تعاضد داشته باشد بعضها الی بعض این قابل تقیید نیست. این را دارم تشبیه می‌کنم، نمی‌خواهم بگویم حرف آن جا تمام است یا تمام نیست. می‌خواهم عرض بکنم که وقتی در باب دعائم الاسلام ده‌ها روایات می‌بینیم می‌گوید پنج تا است یا مصادیق پنج تا را فقط ذکر می‌گوید دعائم الاسلام این‌ها است این دیگه این‌ها اباء پیدا می‌کند من حیث المجموعش از این که بگوییم مراد جدی او نفی غیر پنج تا نیست. فقط می‌خواهد این پنج تا را حالا نام ببرد. بقیه هم مراد است یا فعلاً این جا ذکر نشده، جای دیگه می‌خواهد ذکر بشود. این....

سؤال:

جواب: پس بنابراین جمع عرفی ندارد. حالا که جمع عرفی ندارد...

سؤال: ...

جواب: آقای عزیز آن را گفتیم چیه؟

سؤال: ...؟

جواب: می‌دانم پس همین اشکال را دارید تثبیت می‌کنید. پس بنابراین آن روایات خمس می‌شود نص، عشره هم شد نص. اما خمس یک خصوصیت دارد و آن که چیه؟ سنت قطعه است چون متواتر اجمالی است اما عشره یک حدیث واحد است. پس اشکال صدوری همین بود که بابا این حدیث عشره این خبر واحد است، آن خمس سنت قطعه است. این مخالف با آن هست پس حجیت صدور عشره اشکال پیدا می‌کند.

این إن قلت خواست درست کند بگوید نه آقا این مخالف آن نیست جمع دلالتی دارد. جواب دادیم نه، این جمع دلالتی این جا وجود ندارد. حالا که وجود ندارد پس این عشره می‌شود مخالف با سنت قطعه‌ای که بین این و آن جمع دلالتی وجود ندارد. پس حیث صدورش اشکال پیدا می‌کند.

سؤال: ...؟

جواب: بله.

سؤال: ...؟ نفی مازاد هم نص می‌شود.

جواب: نص نمی‌شود، ظهور می‌شود. فلذا مفاهیم ظهور است. منطوق نص است ولی مفاهیم ظهور است. «إن جئک زیڈ فأکرمه» این نسبتی که اگر آمد اکرامش کن نص است.

سؤال: ...در مقام تحدید هم هست.

جواب: خب باشد، تحدید هم ظهور درست می‌کند.

و اما اشکال دوم یعنی وجه دوم برای این که صدور اشکال دارد. اشکال بکنید که جهت صدورش، حتی بر صدور این روایت نیست.

جهت اول که بر این که حجت بر صدور روایت نیست این شرط حجیت خبر واحد که مخالف سنت قطعه نباشد این جا فراهم نیست.

اشکال دوم و وجه دوم برای این که جهت صدور اشکال دارد این است که این روایت چه به سند خصال، و چه به سند امالی شیخ مشتمل است بر بعض افرادی که لم یثبت توثیقهم.

اما سند خصال:

«حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ...»

که این محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری است. تا این جا سند لایس به. پدر صدوق که علی بن بابویه قمی است، بعد استاد ایشان محمد بن یحیی العطار است که از اعظام و اجلاء است. «عن محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الاشعری» که این هم من ثقات اصحابنا است. تا این جا اشکالی نیست.

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ..»

این ابراهیم بن اسحاق الاحمری. نجاشی فرموده «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً» مورد اتهام است.

شیخ فرموده «کان ضعیفاً فی حدیثه متهماً فی دینه» در رجالش فرموده «هو ضعیف».

خب بنابراین این عبارات «کان ضعیفاً فی حدیثه یا ضعیف» اینها که توثیق نیست، لافیش این است که توثیق نیست. حالا اگر کسی هم بیاید این «کان ضعیفاً فی حدیثه» را معنا کند یعنی در علم حدیث ضعف بود نه خودش آدم ضعیفی بود. کما این که مثلاً محمد بن خالد برقی توثیق دارد، بعضیها هم فرمودند «کان ضعیفاً فی الحدیث» آن گفتند تعارض نمی‌کند چون «کان ضعیفاً فی الحدیث» به قرینه همان بعدش که فرموده در تاریخ و در ادب و اینها قوی بود می‌خواهد بگوید یعنی توی علم تاریخ و توی علم ادب و اینها آدم برجسته‌ای بود اما توی حدیث این جوری نبود، اطلاعات زیادی نداشت، اما نه این که آدم دروغویی بود، نه این که حافظه درستی نداشت. فلذا آن توثیق با این ضعیفاً فی الحدیث که مثلاً نجاشی فرموده باشد تعارضی ندارد. حالا اگر کسی این جا هم این جوری معنا کند، ضعیفاً فی الحدیثش را یا فی حدیثه حالا می‌خواهد این جوری معنا کند چون این جا هم فرق است بین این که ضعیف فی الحدیث یا فی حدیثه. اما لافل اینها توثیق از آن در نمی‌آید. پس در کتب رجالیه ما توثیقی راجع به ایشان نداریم. می‌ماند این که در کامل الزیارات البته از رجال کامل الزیارات. خب اگر کسی توثیق کامل الزیارات را قبول بکند و بگوید آنهایی که خواندیم معارضه نمی‌کند با توثیق خیلی خب. اما اگر بگوید آنها هم معارضه با توثیق می‌کند «ضعیفاً فی الحدیث» یعنی در حدیث ضعیف است یعنی ناجور نقل می‌کند، کم و زیاد می‌کند، درست حفظ ندارد. اگر معنایش این باشد خب. یکی هم این که ابن ولید هم ایشان را از رجال نوادر الحکمة استثناء نفرموده. بعضیها خب گفتند کسانی که ابن ولید از رجال و نوادر الحکمة استثناء نکرده باشد و این شرط در جزء رجال نوادر الحکمة باشد این دلیل بر وثاقت می‌شود. این هم محل اشکال هست به خاطر ای که درسته استثناء نکرده چون آنهایی که برای او مسلم بوده استثناء کرده اما آنهایی که برای او معلوم نبوده شاید استثناء نکرده.

پس بنابراین سند خصال به خاطر اشتغال بر «ابراهیم بن اسحاق عن محمد بن خالد البرقی عن محمد بن ابی عمیر» این محل اشکال است.

و اما سند امالی؛ امالی سندش این جوری است:

«حَدَّثَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ (پسر شیخ طوسی که از ثقات اصحابنا است) قَالَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطُّوسِيِّ شَيْخُ الطَّائِفَةِ (شیخ طوسی است که واضح است جلالت او) قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ نَعْمَانَ (شیخ مفید رضوان الله علیه)»

تا این جای سند که عال العالی است.

سؤال: ...؟ حدَّثنا...

جواب: حدَّثناى اول مال راوى است، اين امالى است. اين كتاب امالى از متواترات و مسلّمات است. اين حدَّثناى اول مثل حدَّثناى اول كافى مى‌ماند كه معلوم نيست مال كيه. كتاب كافى از مسلّمات است.

«عن ابى الحسن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد»

جناب شيخ مفيد از احمد بن محمد بن حسن بن وليد نقل مى‌فرمايد. محمد بن حسن بن وليد همان شخصيت بزرگى است كه استاد شيخ صدوق و امثال اين‌ها است. يك آقازاده‌اى دارد به نام احمد كه اين راوى كتب پدرش هست كه شيخ مفيد از تلامذه او است. حالا شيخ مفيد نقل مى‌كند از اين احمد...

«قال حدثني ابي قال حدثني محمد بن الحسن الصفار، قال حدثني احمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن ابي عمير (كه سند قبلى هم به محمد بن ابي عمير رسيد.) عن عبدالله بن بكير عن زراره عن ابي جعفر محمد بن على الباقر عن آبائه عليهم السلام»

اشكال اين سند هم همين آقازاده است. همين «احمد بن محمد بن حسن بن الوليد» كه مرحوم آقاى خويى در معجم دارند «مجهولٌ حاله» چون در هيچ كتاب رجالى توثيقى ما براى ايشان نداريم. توثيقات عامه‌اى را هم كه محقق خويى قبول دارد مثل كامل الزيارات، مثل تفسير على بن ابراهيم در آن‌ها هم واقع نشده. پس اين آقازاده كه خودش واسطه روايات فراوان است اما حاله مجهول.

سؤال: مفروغٌ عنه نبوده؟

جواب: چه مى‌دانيم، يك احتمالى است.

پس بنا بر اين به خاطر اين، اين روايت را هم تضعيف كردند. فتحصل كه از نظر سند چه روايت خصال به خاطر ابراهيم بن اسحاق و چه اين روايت به خاطر احمد، هر دو ضعف سند دارد از حجت ساقط مى‌شود. پس صدور اين روايت، حجت صدورى اين روايت محل اشكال هست.

خب آيا راهى براى تخلص وجود دارد يا نه؟

اما نسبت به آن روايت ابراهيم بن اسحاق ما راه تخلص درست و حسابى نداريم چون تنها راه موجه همان است كه در اثنائى كلام عرض كردم كه ما بگويم اين از رجال كامل الزيارات است. و آن «كان ضعيفاً فى حديثه» آن به خودش برنمى‌گردد، به علم حديث او برنمى‌گردد. و آن «كان ضعيفاً» كه شيخ در رجالش فرموده آن را هم بگويم شهادت به ضعف اعم است از شهادت به عدم وثاقت چون ممكن است ضعف گاهى در اثر فساد مذهب باشد كه مثلاً عرض كرديم ابن داود در رجالش در بعضى افراد مى‌گويد اين آدم «بترئ و من هنا ذكرناه فى الضعفاء» مى‌گويد چون بترى است، بترى يك قسم از سنى‌ها هستند كه منتها بالاصالة ولايت اميرالمؤمنين و خلافت بلا فصل ايشان را قبول دارند اما مى‌گويند اميرالمؤمنين خودش راضى شده كه بقيه بيايند خلافت بكنند. فلذا يك صلح اين جورى قائل شدند كه به اين‌ها مى‌گويند بتريون كه بدتريون هستند.

خب می‌گوید این بتری است «و من هنا ذكرناه في الضعفاء» این کلام قرینه می‌شود بر این که وقتی می‌گویند ضعیف حتماً لازم نیست به خاطر دروغ‌گویی و عدم تحرز عن الکذب باشد. ممکن است به خاطر ضعف مذهب باشد، به خاطر فساد عقیده باشد. بنابراین آن که توثیق می‌کند می‌گوید این آدم متحرز عن الکذب است، این که تضعیف می‌کند این معلوم نیست وجه آن چه، ممکن است بخواهد بگوید تحرز عن الکذب ندارد، ممکن است بخواهد بگوید حفظ درستی ندارد، ممکن است بخواهد بگوید فساد مذهب دارد. پس بنابراین این چون الان لایدل علی الخاص در دلالات ثلاث ...؟ با آن توثیق معارضه نمی‌کند. این یک بحث مهمی است که باید آقایان دنبال کنند این تابستان وقت همین کارها است. برای فضلاء و اهل تحقیق این جور ریزه‌کاری‌ها خیلی مطالعات تبعی می‌خواهد توی کلمات که ببینید تضعیف چه. واقعاً تضعیف یعنی معنایش این است که وثاقت ندارد، یعنی تحرز عن الکذب ندارد که امروز خیلی‌ها برداشت‌شان این هست. یا نه اعم است. خب ما شواهدی داریم بر این که اعم است. حالا این شواهد آیا کلی است مال همه جا است، حتی شیخ طوسی هم همین جور است یا بعضی رجالیون این جور هستند. این‌ها یک کارهای مهمی است که خیلی مهم است چون ببینید بسیاری جاها ما توثیقات و تضعیقات‌مان رو در رو واقع می‌شود، تعارض می‌کند. او می‌گوید ضعیف آن می‌گویند ثقة. همه این جاها این‌ها تعارض می‌کنند یا نه، می‌توانیم از این راه تخلص بجویم بگویم این ضعیف معارضه با ثقة نمی‌کند. خب این بحث خیلی مهم است و خیلی از مباحث فقهی اساسش همین بحث می‌شود از این جهت ان شاء الله در تابستان یکی از مباحثی که خیلی روی آن کار بشود همین مبحث است. و هم چنین مثل کامل الزیارات، مثل تفسیر علی بن ابراهیم، مثل آن ثلاثه که لایرون و لایرسلون الا عن ثقة، این‌ها بحث‌های رجالی کلی مهمی است که کلید حل بسیاری از فروع فقهی است. بنابراین در تابستان ان شاء الله حتی تبلیغ هم شما مشرف می‌شوید که جزاکم الله خیراً. منافاتی ندارد که ... به خصوص آن‌هایی که لپ‌تاپ دارند و این ابزار همه چیز روی آن هست دیگه. یک ساعتی را قرار بدهید برای همین مطالعات حوزوی‌تان و علمی‌تان در کنار مطالعاتی که برای تبلیغات‌تان هست. انسان را برنامه‌ریزی و موظف کردند می‌تواند خیلی استفاده کند از اوقاتش.

سؤال: ...؟ اگر به خاطر عدم ضبط و...؟

جواب: معارضه می‌کند.

سؤال: اگر به خاطر ...؟ باشد ظاهراً ...؟

جواب: نه.

سؤال:

جواب: نه، آن ممکن است نظرش این باشد که اخبار فتحیون و این‌ها حجت است.

سؤال: شیخ طوسی نظرشان این بوده.

جواب: نه. در عده نظرش این نیست.

سؤال: ...؟

جواب: نه، توی رجال که می‌گوید حتماً به این برنمی‌گردد. حالا می‌گویم که، می‌گویم این داود آن جا این جوری گفته و لذلك ذکرناهم فی الضعفاء.

سؤال: نه، ظهورش این هست حالا یک جایی که....

جواب: این ظهور به خاطر انس فعلی شما است و این که الان بر این منوال عمل می‌شود. ولی وقتی که انسان این شواهد را می‌رود می‌بیند این انس ذهنی بدوی فعلاً ممکن است عوض بشود. حالا من می‌گویم ان شاء الله توی تابستان کار کنید بعداً سال دیگه خبر بدهید که چه جور است و نتیجه‌اش چی شد.

و اما کامل الزیارات را هم بارها گفتیم که در کامل الزیارات پنج مبنا حداقل، مبنا مهم در کامل الزیارات و آن چه که ما اختیار کردیم، تقویت کردیم این بود که مفاد کلام این قولوبه در مقدمه کامل الزیارات این هست که سند من تا منبعی که این روایت را از آن اخذ کردم تمام است. من تا این جا را تضمین می‌کنم. از منبع به بعد من تضمین نمی‌کنم. از ناحیه من تضمین است تا منبع، منبع دیگه با شما به بعدش. بنابراین ایشان نه کل سند را توثیق می‌کند، نه فقط مشایخ بلاواسطه‌اش که نظر بعضی‌ها است و نه فقط راوی مباشر با امام را که این هم یک احتمال است که فقط او را دارد توثیق می‌کند و نه آن چه که شیخنا الاستاد مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی فی اوائل امره نه، آن موقعی که ما درس ایشان مشرف می‌شدیم و ارشاد الطالب و آن مباحث را ایشان داشتند، عین آقای خوبی نظرشان بود یعنی کل آن و من یک بار که ایشان این قلت و قلت می‌کرد خیلی ناراحت شدم ...؟ که این کل آن هست ولی بعداً دیدم که عوض شده نظر ایشان در کتاب‌های بعدی‌شان می‌فرماید نه، مقصود کامل الزیارات این است که من در هر بابتی یک حدیث درستی دارم. می‌خواهد این را بگوید. خب این هم حالا یک احتمال است.

یک حرف دیگه هم هست که بله کامل الزیارات چیز دیگری اصلاً می‌خواهد بگوید که آن‌ها بحث تفصیلی آن را کردیم هست توی نوشته‌ها و این‌ها. آقایان مراجعه کنند. طولانی می‌شود اگر بخواهیم آن‌ها را تکرار کنیم. ما گفتیم تا منبع را می‌خواهد... این جور استظهار کردیم از عبارت مرحوم. بنابراین قدر متیقن البته مشایخ بلاواسطه‌اش می‌شود، چون بالاخره به هر منبعی باشد این شیخ بلاواسطه جزء سند است تا منبع. این قدر متیقن است. اما گاهی ممکن است دو نفر بشوند، گاهی ممکن است سه نفر بشود تا آن منبع. این یک تضلعی می‌خواهد که در سندهای مختلف انسان حدس اطمینانی بزند که منبع کجا بوده. مثلاً اگر در سند حسین بن سعید اهوازی باشد ظاهر این است که همان منبع است کتب ایشان. آن وقت این سند تا کتاب او می‌شود یا اگر یک جایی محمد بن یعقوب کلینی باشد منبع می‌شود کتاب کافی که این سند تا آن جا هست. و این جا هم این جناب احمد این جوری نیست، مایشخ بلاواسطه نیست و ما نمی‌دانیم چه جوری است وضع ایشان که آن ملاک در مورد ایشان بتواند تطبیق بکند. بنابراین از ناحیه ابراهیم بن اسحاق اشکال قوی است و حلیش فعلاً میسور نیست.

و اما از ناحیه این ابن ولید «احمد بن محمد بن الحسن بن الولید» ایشان چی؟ ایشان هم راه‌هایی برای توثیقش وجود دارد. شاید هفت هشت راه بشود برای توثیق ایشان گفت که این بحث هم بحث مهمی است. از بحث‌های کلیدی است چون در روایات فراوانی ایشان در سند واقع شده. علتش هم این است که پدر ایشان که محمد بن حسن بن ولید بوده از مشایخ عظیم القدر است و فرزند ایشان راوی کتاب‌هایش و روایاتش هست که همین احمد باشد.

در این جا برای وثاقت این احمد وجوهی گفته شده.

وجه اول این است که شهید ثانی رضوان الله علیه احمدهایی را توثیق کرده و هذا منهم این یک.

دو، شهید ثانی در الرعایه فی علم الدراية شان که مرحوم صاحب وسائل در خاتمه در فائده سادسه یا سابعه نقل کرده کلام شهید را. فرموده مشایخ مشهورین از عهد شیخ کلینی الی زماننا هذا اینها مشهور به وثاقت هستند و لایحتاجون الی تنفیذ الوثاقة. خب این شهادت شیخ شهید ثانی قدس سره وجود دارد.

مرحوم محقق خویی و من تبعه اشکال می کنند می گویند اینها متأخرین هستند این توثیقات شان نسبت به متقدمین براساس حدس و اجتهادشان است بنابراین برای ما حجت نیست. خبرشان حسی یا محتمل الحس و الحدس نیست، اینها همین کتب رجالیه متعارفه دست اینها بوده، چیز زائدی نداشتند اینها، همین کتابها دست ما هست. این کتابهایی که دست ما هست که توی آن نیست، خب دست آنها هم که بوده همینها بوده. پس اگر حرفی می زند دیگه حدس است، اجتهاد است. این اشکال ایشان است.

خب این را جواب دادیم بارها، عرض کردیم به این که علمای متأخر دو دسته هستند؛ یک دسته ای که بله اینها منقطع از محال و محافل علمی و حوزه های علمیه بودند و از بیوت علم هم نبودند. در یک زوایایی، یک جاهایی زندگی می کردند. این یک دسته از علما هستند که احتمال حسیت نسبت به اینها یک احتمال متوفری نیست و ضعیف است.

اما یک سلسله علما هستند که دو خصوصیت دارند؛ یک این که در حوزه های علمیه بودند، توی حله بودند، توی بعلیک بودند، توی کوفه بودند، توی عراق بودند، توی جاهایی بودند که حوزه های علمیه، توی قم بودند که اشعریون بودند و محدثین بزرگ بودند و این جاها بودند، این من ناحیه.

دو، از بیوت علم بودند که أباً عن جد اینها مطالب سینه به سینه هی به اینها منتقل می شده. این جور آدم هایی که این چنین هستند خب تلقی بسیاری از مطالب در حوزه های علمیه سینه به سینه و هم چنین در بیوت آنها از پدر، آن از جد، آن از همین جور، حرفها، نوشته ها، خطاها اینها هی منتقل می شود. بنابراین احتمال حسیت در آنها متوفر است و شهید ثانی از این علماء است. شهید ثانی هم در حوزه های علمیه بوده، در محال علم بوده که در معرض این جور حرفها است. حتی در باب تقلید بعضیها تفاوت می گذارند، بعضی بزرگان گذشته قدس سرهم همین تفاوت در تعیین مرجع تقلید را در نظر داشتند که یک مرجع تقلیدی که مثلاً در حوزه ای که فضلاء هستند و فضلاء...؟ در درس خواندن، آن اگر حرفی بزند آنها اشکال می کنند و نمی گذارند و هر جوری فقط فکر خودش می رسد جلو بروند این فرق می کند با آن کسی که حالا یک گوشه ای است و یک کسی هم بحث می کند و چیزی ندارد و خودش فکر می کند جواب را. این دو تا با هم دیگه تفاوت می کنند. آن کسی که در یک ... مثل آقای بروجردی که در قم دارد درس می گوید، فضلاء و علماء پای درس ایشان هستند که آنها هم نقاد هستند و نمی گذارند اگر حرفی، فرمایشی را نمی پسندد یا اشکال دارد که الان یادم آمد این داستان که مرحوم شیخ انصاری می گویند درس را تعطیل کرد. میرزا حبیب الله رشتی، آمریزا حسن شیرازی و این آمریزا حسن آشتیانی و اینها تلامذه دست اول مرحوم شیخ رفتند خدمت آقا گفتند چرا درس را تعطیل کردید؟ فرمود من دیدم بعضیها به حرفهای من اشکال کردند یک

اشکال‌هایی که اصلاً ربطی به حرف‌های من ندارد. حالا می‌ترسم حرف‌هایی من هم اشکالی که به قدماء و اصحاب می‌کنم همین جور باشد. اصلاً حرف آن‌ها را متوجه نشدم که این اشکال را می‌کنم. چون در مورد خودم دارم می‌بینم این جور است و من می‌ترسم، به خاطر این دیگه من درس را تعطیل کردم. این سه بزرگوار شاید هر سه تا یا بعضی‌شان جواب شیخ را این جور دادند؛ گفتند فرق شما با آن‌ها این است که شما که می‌آیید درس می‌دهید یک عده‌ای این جا نشستند که نمی‌گذارند، اگر شما اشکال اشتباه بکنید یا نادرست معنا بکنید نه ماها می‌گذاریم و نه علمای دیگری که پای درس هستند. پس مدافع دارند آن قدماء. اما آن آقای که به شما اشکال کرده خب یک گوشه‌ای بوده که کسی نبوده جوابش را بدهد. شیخ قانع شدند که بله این طور هست. توی آن جلسه که من حرف می‌زنم و اشکال می‌کنم و فلان، مدافع دارند آن‌ها فلذا پذیرفتند.

خب این جهت پس بنابراین در مثل شهید ثانی که پسر شهید ثانی کیه؟ صاحب معالم است، صاحب معالم خط شیخ طوسی پهلوی ایشان بوده و این‌ها بیوت علم هستند. احوالات این‌ها را که نگاه کنید می‌بینید تا اعصار این‌ها کتاب‌ها و حرف‌ها سینه به سینه منتقل می‌شده بنابراین الان خود ما تا سیصد سال، چهارصد سال خیلی با واسطه حرف‌ها منتقل می‌شود ما مشکلی نداریم. مثلاً شیخ انصاری... آقای بروجردی شاگرد کیه؟ آخوند است. آخوند شاگرد شیخ انصاری است. خب الان آدم‌هایی که هستند، آقای صافی می‌تواند مثلاً با یک واسطه، با دو واسطه از... حتی ما، ما بچه بودیم درس آقای بروجردی با پدرمان شرکت می‌کردیم، می‌رفتیم. مدرسه آقای بروجردی را من یادم هست، نمی‌فهمیدم چی می‌فرماید اما واژه‌های ایشان یادم است. ایشان این طوری می‌فرمود که آخوند می‌فرمود. خب حالا یک حرفی مثلاً ایشان نقل می‌کند از آخوند از شیخ انصاری. شیخ انصاری هم شاگرد کیه؟ فاضل نراقی است، فاضل نراقی هم شاگرد بحرالعلوم است، بحرالعلوم هم شاگرد وحید بهبهانی است. خب همین جور سلسله‌ها هست دیگه.

سؤال: نه پانصد فاصله.

جواب: نه، این پانصد سال فاصله همین الان که دارم می‌گویم شیخ وحید بهبهانی تا ما چند سال فاصله است. بعد تازه یک وقت یک مطالبی است که هر روز کار به آن دارند. توی محافل درس سند می‌خوانند، سند را کار دارند، وثاقت را کار دارند. این جایی که سند را کار دارند، وثاقت‌ها را کار دارند، این‌ها چه جور آدم‌هایی بودند این‌ها هی سینه به سینه توی محافل علمی گفتگو می‌شود، رد و بدل می‌شود، گفته می‌شود، بنابراین این که شهید ثانی فرموده است مشایخ مشهورین... حواسش هم جمع بوده، نفرموده کل مشایخ. فرموده مشایخ مشهورین از عصر مرحوم کلینی الی زماننا هذا مشهور به وثاقت هستند و این‌ها نیاز ندارند به آن. این شهادت شهادت مقبولی است بنابراین ما از همین راه می‌گوییم که احمد بن محمد بن حسن بن ولید ثقة. به خاطر...؟ مشهور هم که هستند این‌ها دیگه.

سؤال: ...

جواب: خیلی بهتر. نه، گفتم دو تا چیز دارد؛ هم خودش توثیق کرده، هم می‌گوید این‌ها مشهور هستند و این مشهورین هم نیاز ندارند.

راه سوم برای توثیق ایشان این است که مرحوم آقای تبریزی قدس سره در مورد این احمد بن محمد بن حسن بن ولید و احمد بن محمد بن یحیی العطار، می‌فرمایند که این‌ها

از معاریف هستند و هر معروفی که در پیشگاه رجالیون و نقاد خبر معروف باشد، اسم آن سر زبان‌ها باشد و آن‌ها تضعیف نکرده باشند، نقد و جرحی راجع به آن نداشته باشند، این خودش آیت حسن ظاهر اوست. این آدم معلوم می‌شود حسن ظاهر دارد. یعنی میان این... معروف هست، پس آدمی نیست که از ذهن‌ها مغفول باشد. مورد توجه اذهان است. آن هم اذهان کسانی که مقید هستند اگر عیبی ببینند بنویسند. به خاطر حصانت از شریعت و این که حرف‌های آن‌ها، مطالب آن‌ها به نام شریعت ثبت نشود. این که رجال تصویب شده با این که عیوب افراد در آن گفته می‌شود و این غیبت است و حرام است غیبت، اما از باب اهم، مزاحمت با امر اهم فلذا در رجال یکی از موارد استثناء غیبت شمرده شده. گفته می‌شود که ضعیف کذاب و فلان برای خاطر صیانت شریعت است که این واجب اهم است. خب با این که این جور مقید بودند حرفی نزدند. با این که معروف است و همه می‌شناسند ایشان را ولی نمی‌گویند ضعیف است. نمی‌گویند کاذب است، نمی‌گویند کذا است، این حسن ظاهر است و حسن ظاهر دلالت بر فرد می‌کند. امر تعبدی است یعنی راه تعبدی است، اماره تعبدی است بر وثاقت، عدالت. عدالت ثابت می‌شود و با اصاله السلامة هم حفظ متعارف او ثابت می‌شود، ضم این دو تا وثاقت توی آن است. ضم این دو تا می‌شود وثاقت. وثاقت یعنی چی؟ یعنی تحرز عن الکذب دارد، حفظش هم متعارف است. پس به ضم این دو تا درست می‌شود.

یا به بیان دیگر ایشان این است که ما اطمینان ... آدم این جوری اطمینان پیدا می‌کند. وسواس اگر آدم نباشد اطمینان پیدا می‌کند که چنین آدمی ثقه است. این هم راه دیگری است برای اطمینان به وثاقت. اگر کسی این کبری را از استاد قبول داشته باشد قهراً صغری همین طور است.

و هنا طرق آخر که ان شاء الله می‌ماند برای فردا

و صلی الله علی محمد و آل محمد.